

چرا جایزه صلح نوبل به ترامپ فرسید؟



حمید روشنائی

کارشناس روابط خارجی

جایزه صلح نوبل، یکی از پنج جایزه‌ای است که توسط آلفرد نوبل صنعت‌گر و مخترع سوئدی تعیین گردید و برای اولین بار در سال ۱۹۰۱ اعطا شد. آلفرد نوبل در وصیت‌نامه خود گفته است که این جایزه باید «به کسی داده شود که بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل، انحلال یا کاهش ارتش‌ها یا تشکیلات و ترغیب کنفرانس‌های صلح انجام داده باشد.» اما واقعیت این است که کسی نمی‌تواند منکر سیاسی بودن جایزه صلح نوبل گردد. سال‌هاست افرادی به این جایزه دست می‌یابند که به نحوی در کنار سیاست‌های غرب و یا افراد ناراضی در کشورهای غرب‌ستیز باشند. به عنوان نمونه دریافت‌کننده جایزه سال ۲۰۲۵ صلح نوبل، خانم مارینا ماچادورا می‌تواند مثال زد. ایشان یکی از سیاستمدار و ونزوئلایی است که از سال ۲۰۱۱ با ورود به مجلس ملی این کشور، علیه دولت مادورو وارد مبارزه گردیده و بدین خاطر از مجلس اخراج و تا سال ۲۰۲۰ از هرگونه فعالیت سیاسی منع شده است. مسلماً ایشان به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی و به‌عنوان یک زن که در داخل ونزوئلا مقاومت می‌کند، قابل ستایش است اما دلیلی برای گرفتن جایزه صلح ندارد زیرا وی بیشتر از آنکه برای صلح کاری کرده باشد، برای انقلاب و شورش علیه دولت مادورو تلاش می‌کند. اما عجیب‌تر از دریافت یک جایزه صلح توسط یک انقلابی، ندادن جایزه به ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا بود که در ماه‌های اخیر به شدت برای دریافت این جایزه تلاش می‌کرد. ترامپ در این زمینه اقدامات بسیاری را نیز انجام داد تا نظر داوران را جلب نماید و به صراحت اعلام کرد که وی عامل ۷ صلح در جهان بوده است؟! و حتی مقامات کشورهای مختلف را برای اعتراف به این موضوع تحت فشار گذاشت. شاید بزرگ‌ترین اقدام وی را بتوان در ایجاد آتش‌بس در غزه دانست که اگر اجباری نبود، رژیم صهیونیستی و در رأس آنها نتانیاهو حاضر به عقب‌نشینی و پایان دادن به کشتار مردم غزه نمی‌شدند. ترامپ همچنین افتخار برگزاری صلح بین آذربایجان و ارمنستان را نیز یک می‌کشدید اما از زبان رهبران این دو کشور نیز استحقاق یافتن صلح نوبل را دریافت کرده بود. اما چرا ترامپ جایزه صلح نوبل را دریافت نکرد؟ دلایل مختلفی را می‌توان ذکر کرد شاید زمان برای تصمیم‌گیری جهت دادن جایزه صلح برای وی کم بوده است زیرا این پروسه از ماه‌ها قبل شروع شده و براساس نظر کمیته نوبل نروژ در بین ماه‌های سپتامبر تا ژانویه سال قبل از آن بوده است. البته این بهانه خوبی می‌تواند باشد زیرا آقای ترامپ شروع کارش از سال ۲۰۲۵ بوده و فرصتی برای مطرح شدن وی نبوده است. لیکن به نظر می‌رسد مسائل دیگر در این زمینه بوده که مهم‌تر از این بهانه‌هاست؛ از جمله اینکه فشارهای ترامپ به دانمارک برای تصاحب گرینلند، تأثیر روانی بر تصمیم‌گیران داشته است. نروژ بخشی از کشورهای اسکانديناوی و شمال اروپاست که مردمش از این اقدام ترامپ ناراضی می‌باشند. دلیل دیگر می‌تواند نارضایتی اروپائیان از حمایت‌های آمریکا از اسرائیل باشد و به‌رغم سخنان و تبلیغاتی که از سوی مقامات آمریکایی مبنی بر تلاش جهت صلح و نجات مردم غزه صورت می‌گیرد، همه به خوبی می‌دانند که اگر حمایت‌های واشنگتن از صهیونیست‌ها نبود (به‌خصوص ترامپ) موضوع غزه بسیار زودتر حل و فصل شده بود. اما شاید بزرگ‌ترین دلیل عدم اعطاء جایزه صلح نوبل به ترامپ، همراه نبودن وی با «جریان اصلی جهانی» است. به تعبیری می‌توان گفت «قدرت حاکم بر جهان» که تصمیمات مهمی اتخاذ می‌کند و شامل رؤسای کارتل‌ها و ترانس‌ها، سیاستمداران کشورهای قدرتمند، رؤسای رسانه‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی و... می‌شود، هژمونی را ایجاد کرده‌اند که رئیس‌جمهور آمریکا نیز می‌بایست از آن تبعیت کند. تلاش‌های ضعیف ترامپ در خصوص اوکراین و به نتیجه نرسیدن صلح در بخشی از اروپا، این جریان اصلی را از وی ناراضی کرده است و ندادن جایزه به وی، نوعی تنبیه محسوب می‌شود زیرا آنها می‌دانستند که ترامپ برای ارضاء حس برتری جویی‌اش، چه میزان به این جایزه نیاز دارد. اگر رئیس‌جمهور آمریکا توانسته بود، موضوع جنگ اوکراین و روسیه را به اتمام برساند و صلح را به اروپا بازگرداند، قطعاً شایسته دریافت جایزه صلح نوبل می‌گردید. مسلماً برای جریان اصلی قدرت، حل موضوع اوکراین به مراتب مهم‌تر از غزه و فلسطین می‌باشد زیرا احساس ضعیف شدن اروپا در مقابل روسیه و چین، حس خوبی برای آنها نبوده و این پیام را دارد که قدرت این جریان اصلی در حال فروکش نمودن است. آقای ترامپ آنچنان در رویاها و خودخواهی‌های خود غرق شده و اطرافیان وی آنچنان مشغول راضی کردن وی هستند که برخی سیگنال‌ها را از محیط پیرامون نمی‌گیرند و همین آینده وی را به خطر خواهد انداخت و شاید دوباره سندی مانند آنچه در «داستان رسوایی اپستین» برملا گردید، روی میز قرار گیرد.



مشارکت پاکستان در صلح غزه

آیا توافق امنیتی عربستان و پاکستان مقدمه‌ای برای استقرار نیروهای پاکستانی در غزه بود؟



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل

تحلیل
هم‌میهن

واشنگتن به دنبال آن است که پاکستان را در قالب یک طرح جامع برای تغییر شکل غزه تحت پوشش ابتکار عمل ۲۰ ماده‌ای «صلح» به رهبری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، وارد کند. در محور این پیشنهاد، یک نیروی بین‌المللی تثبیت‌کننده قرار دارد که وظیفه آن اجرای «ثبات داخلی» در منطقه ویران شده فلسطینی است.

البته ممکن است جزئیات این ابتکار عمل، نگرانی‌هایی را در پاکستان ایجاد کند؛ چرا که هرگونه همکاری نظامی با اسرائیل، با توجه به اینکه اسلام‌آباد اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، خط قرمز برای دولت و مردم است. واکنش عمومی از زمان افشای مشارکت احتمالی پاکستان در کنار نیروهای مصر و اردن، تشدید شده است.

هنوز مشخص نیست که آیا پاکستان طرح واشنگتن را برای استقرار نیروهای نظامی مشترک از «کشورهای اسلامی همفکر» برای خلع ید حماس خواهد پذیرفت یا خیر. طیفی از صاحب‌نظران، روشنفکران و محافل سیاسی در پاکستان این پیشنهاد را زیر سؤال برده‌اند. اما واقعیت این است که توافق امنیتی که چند هفته پیش عربستان سعودی با پاکستان امضا کرد، ممکن است زمینه را برای ورود پاکستان به غزه و اتخاذ یک رویه عملگراییانه از سوی دولت پاکستان فراهم کند. پاکستان به شدت به منابع مالی عربستان سعودی نیاز دارد و در مقابل نیازهای امنیتی عربستان را برآورده می‌کند.

البته اسحاق دار، معاون نخست‌وزیر پاکستان، در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۳۰ سپتامبر فاش کرد که طرح ۲۰ ماده‌ای به شدت با آنچه در ابتدا در واشنگتن توافق شده بود، متفاوت است. اظهارات او در بجهوه درخواست‌های فزاینده برای شفافیت از سوی رهبران سیاسی و جامعه مدنی مطرح شد که بسیاری از آنها اسلام‌آباد را به تسلیم شدن در برابر خواسته‌های واشنگتن بدون اجماع ملی متهم می‌کنند.

امتناع پاکستان از پیوستن به ائتلاف به رهبری عربستان و امارات علیه نیروهای متحد انصارالله در یمن هنوز در حافظه عمومی باقی مانده است. اما واقعیت این است که از آن زمان تا به حال، شرایط منطقه بسیار تغییر کرده است و پاکستان برای تقویت خود در رقابت امنیتی، نظامی و اطلاعاتی با هند به منابع مالی نیاز دارد. در آن زمان و در سال ۲۰۱۵، پارلمان اسلام‌آباد با اشاره به خطرات جنگ علیه یک کشور مسلمان و خطرات درگیری فرقه‌ای بیشتر، به اتفاق آرا به بی‌طرفی رأی داد. آن زمان

نواز شریف، نخست‌وزیر وقت پاکستان با این توجیه که پارلمان پاکستان به ایده مشارکت این کشور در جنگ با یمن رای منفی دارد، دست رد به سینه عربستان سعودی و بن سلمان زد. اما به نظر می‌رسد که بعد از درگیری اخیر میان هند و پاکستان این ایده در این کشور تقویت شده که در صورت درگیری دوباره با هند، آیا پاکستان خواهد توانست ملاحظات مالی و اقتصادی ناشی از یک درگیری دوباره را تأمین کند و آیا پاکستان تاب‌آوری اقتصادی لازم برای یک درگیری طولانی‌مدت را هند را خواهد داشت یا خیر؟ درست اینجاست که پای عربستان و منابع مالی وسیع‌اش به میان می‌آید و به نظر می‌رسد که در توافق امنیتی اخیر میان ریاض و اسلام‌آباد معامله‌ای بین دو کشور صورت گرفته است. برخی نیز در پاکستان این ایده را مطرح کرده‌اند که مشارکت پاکستان در تأمین امنیت و صلح در غزه لزوماً تضادی با سیاست کلی پاکستان در نفی به رسمیت شناختن اسرائیل ندارد. اما به این نکته نیز باید توجه داشت که صرف حضور پاکستان در ائتلافی جهت تأمین ثبات و امنیت غزه، به معنای داشتن نوعی همکاری و هماهنگی با راتش اسرائیل است.

چالش دیگری نیز در این میان وجود دارد و آن عدم اعتماد تل آویو به تشکیلات نظامی پاکستان و تهدیدهای اخیر اسرائیل مبنی بر هدف قرار دادن دارایی‌های هسته‌ای پاکستان به دلیل همبستگی‌اش با ایران در جنگ ۱۲ روزه. اما از آن سوی ماجرا، صرف مطرح شدن ایده مشارکت پاکستان در طرح صلح ترامپ برای غزه نشان می‌دهد که احتمالاً ارتش پاکستان سیگنال‌هایی برای نوعی مصالحه با اسرائیل ارسال کرده است. هرچند هنوز نمی‌توان در این خصوص به‌طور قاطع صحبت کرد و هنوز اطلاعاتی در این خصوص فاش نشده است.

از سوی دیگر تجار پاکستانی نگران گزارش‌های مربوط به سرمایه‌گذاری ایالات متحده در پایانه‌های بندر پاسبی، واقع در ۱۲۰ کیلومتری ایران و بندر گوادر که توسط چین ساخته شده، هستند. اگر این سرمایه‌گذاری پایگاه‌های دریایی یا نظامی را هدف قرار دهد، نگرانی‌هایی وجود دارد که می‌تواند خشم منطقه‌ای را از سوی تهران و پکن برانگیزد. بنابراین پاکستان در این خصوص نیز تحت فشار غیرمستقیم ایالات متحده قرار دارد.

اما به هر صورت دلایلی نیز برای سهولت مشارکت پاکستان در طرح صلح ترامپ وجود دارد. نخست اینکه پاکستان، مصر و اردن همگی کشورهای تحت کنترل ارتش هستند و ممکن است راحت‌تر برای نظارت بر غزه تحت اشغال با یکدیگر هماهنگ شوند. ضمن اینکه دولت پاکستان نیز می‌تواند حضورش را در غزه ذیل هدف ممانعت از کشتار بیشتر، نجات غیرنظامیان فلسطینی از نسل‌کشی و رفع قحطی و

گرستگی در غزه، توجیه کند.

از آن گذشته، پاکستان تاریخچه‌ای از کمک‌های مختلف به کشورهای عربی منطقه دارد. برای مثال ارتش پاکستان در دوران جنگ خلیج فارس، به‌طور مستقیم نیروهایش را به عربستان سعودی اعزام کرد و این نیروها برای تأمین امنیت عربستان مستقر شدند. انقلاب ایران روابط دوجانبه میان ریاض و اسلام‌آباد را بیش از پیش تقویت کرد و به امضای پروتکل دفاعی جدید توسط دو طرف در سال ۱۹۸۲ منجر شد. تحت حمایت این توافق، پاکستان لشکری از سربازان خود را در داخل عربستان سعودی مستقر کرد که تا سال ۱۹۸۷ در آنجا باقی ماندند. اگر چه تعداد سربازان افزایش و کاهش یافته، اما آنها پاکستان را به تنها کشوری تبدیل می‌کنند که از قبل از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۰، حضور نظامی مداوم در پادشاهی عربستان داشته است اما این رابطه یک‌طرفه نیست؛ هزاران دانشجوی افسری عربستان سعودی پس از امضای توافق‌نامه همکاری نظامی تجدیدشده در سال ۲۰۰۵، در پاکستان آموزش دیده‌اند. دومین بخش از همکاری دفاعی عربستان و پاکستان، برگزاری رزمایش‌های مشترک است. در حوزه دریایی، دو شریک از سال ۱۹۹۳ هر دو سال یک‌بار رزمایش‌هایی را تحت عنوان نسیم‌البحر برگزار کرده‌اند. علاوه بر این، نیروهای ویژه دریایی، تفنگداران دریایی و نیروهای هوایی هر دو کشور میزبان رزمایش‌های مشترک جداگانه‌ای بوده‌اند. به‌طور خاص، خلبانان سعودی و پاکستانی در رزمایش مشترک «الصفور» شرکت کرده‌اند و همچنین در رزمایش‌های هوایی چندملیتی در خاک یکدیگر شرکت می‌کنند.

در سطح وسیع‌تر، رزمایش‌های نظامی مشترک در سال ۲۰۰۴ آغاز شد و تحت نظارت «الصمصام» ادامه دارد که هشتمین دور آن در سال ۲۰۲۲ برگزار شد. نیروهای ویژه دو ارتش، رزمایش‌های جداگانه خود را با نام «الشهباند البتار» انجام داده‌اند که در آن از نیروی هوایی رزمی نیز استفاده شده است. سومین و جدیدترین مورد اضافه شده به این همکاری، رزمایش «الکسا» بوده که بر نحوه برخورد و خنثی‌سازی بمب‌های دست‌ساز تمرکز داشته است. این رزمایش‌های کوتاه‌مدت با آموزش مشترک مکانیزه دوماهه که شامل ستون‌های مکانیزه هر دو کشور بود، تکمیل می‌شود. این همکاری نظامی چندجانبه در طول جلسات سالانه انجمن همکاری‌های دفاعی پاکستان و عربستان سعودی و همچنین انجمن صنایع دفاعی دوجانبه پاکستان و عربستان سعودی هماهنگ می‌شود.

پاکستان همچنین روابط دفاعی نزدیکی با سلطنت عمان داشته است. در طول شورش ظفار در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، پاکستان به نیروهای دولتی عمان برای

